

[بیان عدم وجود تنافی مدلولی در موارد جمع عرفی 1](#_Toc6179271)

[موارد تخصّص 1](#_Toc6179272)

[موارد ورود 2](#_Toc6179273)

[موارد حکومت 2](#_Toc6179274)

[نکته 3](#_Toc6179275)

[موارد تخصیص 4](#_Toc6179276)

[خلاصه جلسه 4](#_Toc6179277)

**موضوع**: عدم تنافی مدلولی موارد جمع عرفی در نگاه محقق خوئی /مقدمه بحث تعادل و تراجیح /تعادل و تراجیح

**خلاصه مباحث گذشته:**

در مورد اعتراض مرحوم آخوند به تعریف مشهور عرض شد که اولا موارد جمع عرفی(مثل حکومت، ورود، تخصص وتخصیص) نیز داخل در بحث است، لذا دلیلی وجود ندارد که آن­ها را با قیدی خارج کنیم. اما به فرض که موارد جمع عرفی را جزو موارد تعارض ندانیم و بخواهیم آن­ها را خارج کنیم، باز هم تعریف مشهور صحیح است، زیرا در موارد جمع عرفی تنافی مدلولی وجود ندارد(کما این که مرحوم خوئی فرموده است[[1]](#footnote-1)) و نظر مرحوم آخوند(که آن­ها تنافی مدلولی دارند ولی در مقام دلالت تنافی ندارند) صحیح نیست. اما توضیح این که در موارد جمع عرفی تنافی مدلولی وجود ندارد را این جلسه بیان می­کنیم.

# بیان مرحوم خوئی[[2]](#footnote-2) بر عدم وجود تنافی مدلولی در موارد جمع عرفی

## موارد تخصّص

مثال 1

* اکرم کلّ عالم
* لا تکرم زیدا الجاهل

مثال 2

* دلیل حرمت شرب خمر
* دلیل حلیّت شرب ماء

واضح است که هیچ تنافی در این بین نیست و مدلول دو دلیل در این دو مثال اصلا با هم اصابت نمی­کنند.

## موارد ورود

در موارد ورود هم اصلا تنافی وجود ندارد، زیرا ورود به این معناست که موردی از موضوع دلیل دیگر **بالوجدان** خارج باشد، لکن **به برکت تعبّد** (بر خلاف تخصّص که تعبدی در آن وجود ندارد)؛ به عبارت دیگر در ورود، دو امر محقق می­شود: 1. اصل تعبد، 2. امر متعبّد به. ثبوت متعبد به وجدانی نیست بلکه به تعبّد است ولی ثبوت اصل تعبّد بالوجدان و حقیقی است.

لذا در مواردی که مصداق ورود قرار داده شده است مثل ورود ادله امارات بر ادله اصول عقلیه(مثل برائت عقلی، احتیاط عقلی و تخییر عقلی[[3]](#footnote-3))، موضوع این اصول بالوجدان مرتفع می­شود لکن به پشتوانه تعبّد که اگر این پشتوانه نبود، موضوع این اصول محقق بود.

به عنوان مثال، با وجود اماره بر حرمت عصیر عنبی، تعبّدا معلومیّت حرمت حاصل ­می­شود و عدم البیان (که موضوع برائت عقلی است) به برکت این تعبد وجدانا از بین می­رود، لکن اصل وقوع تعبد در این­جا امری حقیقی است، نه تعبدی.

در نتیجه در موارد ورود هم نمی­توان گفت که تنافی مدلولی وجود دارد.

## موارد حکومت

در موارد حکومت هم تنافی مدلولی وجود ندارد، زیرا موارد حکومت بر دو قسم است:

* یکی از دلیلین لسان نظارت بر دلیل محکوم را دارد و شرح مراد از آن را می­دهد، نشانه آن هم این است که اگر دلیل محکوم نباشد، دلیل حاکم لغو خواهد بود؛

این خود بر دو قسم است: قسم اول، ناظر به عقد الوضع دلیل محکوم است به نحو توسعه ای یا تضییقی؛ مثل حکومت «لا ربا بین الوالد و الولد»، بر دلیل حرمت ربا و مثل حکومت «الطواف بالبیت صلاه» بر ادله احکام نماز. قسم دوم، ناظر به عقد الحمل است؛ مثل حکومت «لا ضرر و لا حرج» بر دلیل احکام اولیه ثابت در شریعت مثل دلیل وجوب صوم.

* یکی از دلیلین رافع موضوع دليل ديگر باشد ولی در مقام شرح دلیل دیگر نيست و لسان نظارت بر دلیل محکوم را ندارد؛

مثلا ادله امارات، رافع موضوع اصول عملیه شرعیه­اند بدون این که لسان نظارت داشته باشد. دلیل حجیت خبر ثقه موجب می­شود که خبر ثقه علم محسوب شود لذا موضوع استصحاب و سایر اصول عملیه شرعیه(که شکّ است) تعبدا مرتفع می­شود. اما لسان نظارت در کار نیست و در نتیجه به فرض که دلیل محکوم وجود نداشته باشد، دلیل حاکم لغو نخواهد بود.

### نکته

مرحوم خوئی در مورد راه تشخیص و علامت قسم دوم از حکومت چیزی نفرمود ولی مرحوم استاد می فرمود که هر جا موضوع در مسئله به­نفسه قابل اعتبار باشد، یعنی دارای دو قسم از وجود باشد: وجود حقیقی و وجود اعتباری، در این صورت لازم نیست که دلیل حاکم لسان ناظر داشته باشد و در مقام توضیح موضوع دلیل دیگر باشد، زیرا موضوع مذکور بطبعه قابل جعل و اعتبار است.

در کلام مرحوم آخوند و دیگران آمده است که معانی بر دو دسته­اند، بعضی صرفا سنخ واحدی از وجود در موردشان متصوّر است؛ مثل اکل و شرب، اما معانی دیگری نیز وجود دارند که قابل تحقق به وجود اعتباری نیز هستند؛ مثلا «طلب» از این سنخ است(کما این که مرحوم آخوند در بحث طلب و اراده این مطلب را فرمود[[4]](#footnote-4)). طلب، وجودی حقیقی دارد که در نفس طالب است و وجودی اعتباری دارد که عقلاء برای آن تصویر می­کنند.

خلاصه این که حکومت در قسم دوم که لسان نظارت در کار نیست این­گونه توجیه می­شود که در مثال اماره و اصل از آن­جا که «علم» هم وجود حقیقی دارد و هم اعتباری، لذا با ادله امارات وجود اعتباری علم محقق شده و ادله امارات علی رغم این که لسان نظارت ندارند، حاکم می­شوند.

مرحوم خوئی در ادامه فرمود: در هیچ یک از دو قسم حکومت، تنافی مدلولی وجود ندارد حتی درقسم دوم ، زیرا دلیل محکوم، حکم را برای موضوع به نحو قضیه حقیقیه که به قضیه شرطیه برمی­گردد، بیان می­کند؛ مثلا دلیل حرمت ربا در حقیقت به این برمی­گردد که هر­جا عنوان «ربا» محقق باشد حرمت بر آن ثابت است. پس دلیل محکوم، مبیِّن حکم برای موضوعش به صورت شرطی است. اما این که این موضوع در کجا محقق است، نفس دلیل محکوم بیانی برای آن ندارد ولی دلیل حاکم متکفل بیان موضوع دلیل محکوم است(در حکومت های تضییقی نفی وجود موضوع می­کند و در حکومت های توسعه ای اثبات وجود موضوع).

لذا تنافی بین دلیل حاکم و محکوم وجود ندارد بلکه یکی حکم را برای موضوعی بیان می­کند و دیگری حدّ آن موضوع را مشخّص می­کند.

## موارد تخصیص

مرحوم خوئی فرموده است که با نکاتی که در مورد حکومت گفته شد فهمیده می­شود که در موارد تخصیص هم تنافی مدلولین در کار نیست، زیرا در موارد تخصیص، یک عام و یک خاص که منطبق بر برخی از مصادیق آن عام است، وجود دارد. برای حجت بودن دلیل عام سه امر باید احراز شود:

1. احراز صدور دلیل عام از معصوم ع؛
2. احراز این که مدلول استعمالی این دلیل همان معنای عام است و اراده تفهیم معنای عام شده است (مدلول تصدیقی اول)؛
3. احراز این که اراده عموم مطابق با مراد جدی متکلم هم هست.

مرحله اول را ادله حجّیت خبر ثقه، مرحله دوم را ادله حجّیت ظهور و مرحله سوم را اصاله التطابق ثابت می­کند، لکن این اصل مقیّد به عدم وجود قرینه بر خلاف است، لذا با پدیدار شدن دلیل خاصّ، قرینه بر خلاف محقق می­شود و اصاله التطابق جاری نمی­گردد. حال اگر خاصّ قطعی باشد، وارد بر دلیل حجّیت عام می­شود ولی اگر ظنّی باشد، بالحکومه مقدم بر آن می­شود. البته دلیل خاص در برابر **دلیل عام** تخصیص می­زند ولی در برابر **دلیل حجّیت عام**، حاکم یا وارد است. **پس حقیقتا تخصیص به حکومت یا ورود بر می­گردد وچون درموارد ورود وحکومت تنافی مدلولی وجود ندارد پس درموارد تخصيص هم تنافی مدلولی وجود ندارد.**

در مجموع می­توان گفت که هر­جا ظاهر و نص یا ظاهر و اظهر با هم در بدو امر تنافی داشته باشند، حجیت ظهور متوقف بر عدم قرینه است و حال آن که اظهر و نص قرینه محسوب می­شوند لذا وارد یا حاکم بر دلیل ظاهر می­شوند.

فرمایش مرحوم خوئی به پایان رسید و در مجموع ایشان از تعریف مشهور در مقابل مرحوم آخوند دفاع کرده است. لکن فرمایش ایشان در قسمت موارد تخصّص و ورود مورد اشکال واقع نشده است ولی در قسمت موارد حکومت و تخصیص مورد مناقشه قرار گرفته است.

# خلاصه جلسه

مرحوم خوئی تنافی مدلولی در موارد جمع عرفی(حکومت، ورود، تخصّص و تخصیص) نمی­بیند، لذا تعریف مشهور را تأیید می­کند، زیرا در موارد تخصّص عدم تنافی واضح است و در موارد ورود و حکومت(به هر دو نوعش) تنافی درکار نیست. تخصیص هم به حکومت و ورود بر می­گردد.[[5]](#footnote-5)

1. [مصباح الاصول، السید أبوالقاسم الخوئی، ج3، ص347.](http://lib.eshia.ir/13046/3/347/%D9%88%D8%B8%D9%87%D8%B1) «و ظهر بما ذكرناه من معنى التعارض: أنّ موارد التخصص و الورود و الحكومة و التخصيص خارجة عن التعارض، لعدم التنافي بين **مدلول** دليلين في هذه الموارد.» [↑](#footnote-ref-1)
2. [مصباح الاصول، السید أبوالقاسم الخوئی، ج3، ص347.](http://lib.eshia.ir/13046/3/347/%D9%81%D8%AE%D8%B1%D9%88%D8%AC%D9%87) « أمّا مورد التخصص، فخروجه عن التعارض واضح، فان‏...» [↑](#footnote-ref-2)
3. . با فرض این که تخییر عقلی اصلی مستقلّ باشد.(استاد) [↑](#footnote-ref-3)
4. [کفایه الاصول، آخوند خراسانی، ج1، ص64.](http://lib.eshia.ir/27004/1/64/%D8%A7%D9%84%D8%B1%D8%A7%D8%A8%D8%B9%D9%87) [↑](#footnote-ref-4)
5. خلاصه جلسه از مقرر است. [↑](#footnote-ref-5)